

## عوامل ماورایی پیشرفت اقتصادی از منظر قرآن کریم

mahyaei.javad@gmail.com

azizikia@iki.ac.ir

کچھ جواد مہیایی / کارشناس ارشد تفسیر و علوم قرآن مؤسسہ آموزشی و پژوهشی امام خمینی

غلامعلی عزیزی کیا / دانشیار مؤسسہ آموزشی و پژوهشی امام خمینی

پذیرش: ۹۸/۸/۱۱

دریافت: ۹۸/۳/۱۷

### چکیده

سعادت انسان در ابعاد مختلف بستہ به پدید آمدن اسباب و عواملی است کہ در نظام هستی برای آن مقرر شدہ است. از آنجاکہ مکتب وحیانی اسلام در پی تأمین سعادت ہمہ جانبہ آدمی در دو بعد مادی و معنوی است، معیارها و عوامل اساسی این مسیر را معرفی کردہ است.

هدف از این پژوهش شناخت دیدگاہ قرآن دربارہ عوامل ماورایی پیشرفت اقتصادی است کہ با روش توصیفی - تحلیلی مبتنی بر تفسیر موضوعی انجام شدہ و طی آن آیات مرتبط با مقولہ عوامل ماورایی پیشرفت اقتصادی استخراج و جمع بندی شدہ است.

عوامل ماورایی پیشرفت اقتصادی از منظر قرآن کریم بہ دو دستہ عوامل در حوزہ اختیار و عوامل خارج از حوزہ اختیار آدمی قابل تقسیم است. عوامل در حوزہ اختیار، شامل ایمان، عمل صالح، تقوا، پایداری بر باورهای اساسی دین، صبر، شکر، استغفار، انفاق، ذکر، توکل و دعا. عامل خارج از حوزہ اختیار، تنها شامل ارادہ الہی در توسعہ رزق می باشد.

کلیدواژه‌ها: قرآن، اقتصاد، پیشرفت اقتصادی، عوامل ماورایی پیشرفت، اقتصاد و جهان غیب.

## مقدمه

یکی از دغدغه‌های مهم آدمی، پیشرفت اقتصادی و رفاه مادی است. پیشرفت اقتصادی عوامل مختلفی دارد که در مباحث اقتصادی مورد بررسی قرار گرفته و می‌گیرد. در متون اسلامی به‌ویژه قرآن هم در زمینه اقتصاد و رسیدن به رفاه فردی و اجتماعی نکاتی مطرح شده است. نکاتی که از حیثه مباحث اقتصاددانان بیرون بوده و از راه وحی به بشر منتقل شده است. با بررسی دقیق آیات قرآن، می‌توان عوامل معنوی متعددی را یافت که باعث پیشرفت در امور اقتصادی می‌شوند.

عوامل فرامادی اموری هستند غیرحسی و ربطی به بازدهی و توانایی ذهنی و بدنی انسان ندارد، بلکه به روح و روان انسان و نوع ارتباطش با خدا بستگی دارد. پروردگار نیز مواهب و نعمت‌های مادی را بر طبق حکمت و نظام آفرینش برای هر کس، به مقدار مشخصی مقدر نموده در دسترس او خواهد گذاشت.

در آیات متعددی پیوند و ارتباط محکمی بین ارزش‌های فرامادی با اصلاح شئون مادی، رفع مشکلات معیشت و وفور نعمت‌های خدادادی را ملاحظه می‌کنیم. عواملی از قبیل: ایمان، عمل صالح، تقوا، انفاق، توکل، استغفار، شکر، صبر، پایداری بر باورهای اساسی دین، دعا، ذکر و اراده الهی در توسعه رزق را می‌توان نام برد.

در کتاب *معجم موضوعی آیات اقتصادی* (رجایی و همکاران، ۱۳۸۲)، برخی از آیات مرتبط با عوامل ماورایی پیشرفت اقتصادی بیان شده و در برخی از آیات به بررسی و تبیین اجمالی آنها پرداخته شده است.

مصباحی مقدم و همکاران (۱۳۹۲)، نیز در مقاله «مؤلفه‌های غیرمادی رشد اقتصادی از منظر قرآن»، به‌صورت مختصر به برخی از موارد موضوع مقاله از قبیل ایمان و تقوا، شکرگذاری، اقامه احکام، استغفار و توبه و استقامت در راه حق پرداخته‌اند.

عباس‌نژاد (۱۳۸۴) در کتاب *قرآن و اقتصاد*، در بخش‌های مختلف کتاب، برخی از عوامل ماورایی پیشرفت اقتصادی را ذکر کرده و به‌صورت فشرده به بیان آن می‌پردازد. عواملی مثل: انفاق، ایمان و تقوا، استقامت در راه اسلام و دین، اقامه احکام دین و استغفار و همچنین برخی از عواملی که آثار منفی اقتصادی دارد را نیز ذکر می‌کند مثل ربا.

سؤال اصلی مقاله عبارت است از: عوامل پیشرفت اقتصادی جامعه از منظر قرآن کریم چیست؟

سؤال‌های فرعی نیز عبارتند از: ۱. عوامل مادی پیشرفت اقتصادی از نظر قرآن کریم چیست؟ ۲. عوامل فرامادی پیشرفت اقتصادی از نظر قرآن کریم چیست؟

تحلیل جامع آیات بیانگر عوامل پیشرفت اقتصادی نوآوری این مقاله می‌باشد.

## ۱. انواع عوامل ماورایی پیشرفت

در یک نگاه عوامل ماورایی پیشرفت اقتصادی را می‌توان در دو محور دید: یکی، عوامل در حوزه اختیار انسان و دیگری عوامل خارج از اراده انسان.

## ۱-۱. عوامل فرامادی در حوزه اختیار انسان

## ۱-۱-۱. ایمان

ازجمله عوامل مهم غیرمادی که در پیشرفت اقتصادی اثرگذار است، ایمان به خدای متعالی است. مقصود از ایمان، نهادینه شدن باور به خداوند و اوصاف والای او در قلب آدمی است. علامه طباطبائی ایمان را نفوذ اعتقاد در قلب می‌داند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۵). براین اساس تا زمانی که اقرارهای زبانی به وجود خداوند و دیگر نکات مربوط به عالم قدس، در جان ننشسته و به باور قلبی تبدیل نشده، اثری جز ترتیب آثار مسلمانی ندارد، اما اگر در جان نشیند، آن را دگرگون می‌کند. قرآن کریم یکی از پیامدهای این دگرگونی را نزول برکات الهی از عالم قدس معرفی کرده است: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (اعراف: ۹۶)؛ و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم؛ ولی (آنها حق را) تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.

نکته ادبی که در آیه وجود دارد، این است که در جمله «لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ» استعاره به کنایه به کار رفته، برای اینکه برکات را به مجرای تشبیه کرده که نعمت‌های الهی از آن مجرا بر آدمیان نازل می‌شود، باران و برف هر کدام در موقع مناسب و به مقدار نافع می‌بارد، هوا در موقعش گرم و سرد شده، و در نتیجه درختان و باغات دارای میوه‌های فراوانی می‌شوند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۲۰۱).

یکی از شبهاتی که در رابطه با این گونه آیات وجود دارد، این است که این آیات علت نزول برکات آسمانی و زمینی را ایمان مردم معرفی می‌کند؛ درحالی‌که به‌عیان می‌بینیم افرادی که کافرند و ایمان ندارند و یا فقط در ظاهر ایمان دارند، ولی در عمل آثاری از ایمان در وجودشان نیست، دارای وفور نعمت هستند.

در پاسخ به این شبهه نکات زیر قابل توجه است:

الف) به راحتی نمی‌شود بی‌ایمانی آنها را اثبات کرد؛ زیرا بسیاری از آنها معتقد و پای‌بند به مسلک خود هستند و چون بسیاری از آنان مستضعف فکری هستند، یعنی نه دسترسی به احکام الهی دارند و نه مستکبران جهانی با تبلیغات مسمومشان فرصت و مجالی برای شنیدن پیام انبیای الهی به آنها می‌دهند، لذا نزد پروردگار معذورند و می‌توانند مشمول رحمت الهی گردند.

ب) بهره‌مندی کافران از دنیا به صورت موجه جزئی می‌باشد؛ به خاطر اینکه خداوند در سوره «اسراء» آیه ۱۸ می‌فرماید: ما به بعضی از آنان به اندازه‌ای که خودمان بخواهیم از متاع دنیایی می‌بخشیم. لذا همه کافران که از وضع زندگی مادی و معیشتی خوبی برخوردار نیستند؛ بلکه بسیاری از آنان در فقر بسر می‌برند (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۲۹، ص ۵۳۰-۵۳۵).

ج) در آیه سخن از برکت آمده و مالی برکت دارد که اولاً، حلال باشد، و ثانیاً، در مسیر سعادت و کمال استفاده شود؛ لذا هر مالی را شامل نمی‌شود. با این بیان روشن می‌شود که: اولاً، مقصود از آیه «لَا كَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ...» همان برکت است، نه مطلق نعمت؛ زیرا ابتدای آیه معیار را فتح برکت قرار داده و برکت نیز نعمت ویژه است، نه هر نعمتی. ثانیاً، براساس آیه قرآن (انعام: ۴۴) گاهی وفور نعمت برای گروهی به خاطر این است که عذاب الهی یک دفعه آنها را بگیرد. ثالثاً، بحث ما در این نیست که تنها دلیل نزول برکات، ایمان به خدا و باور قلبی به اوست، بلکه سخن در اثبات ارتباط بین عمل انسان و حوادث خارجی است. بنابراین، فرق بین برکت و غیربرکت در این است که برکت از جانب خدا و به عنوان پاداش برای شخص مؤمن است، لکن کفرانی که در ناز و نعمت به سر می‌برند، خداوند به آنها هشدار می‌دهد که داشتن مال و امکانات دلیل بر عنایت و توجه خدا به شما نیست (مؤمنون: ۵۶و۵۵)، بلکه آنان دچار سنت امهال و استدراج شده‌اند (آل عمران: ۱۷۸).

د) سنت خدا بر این است که انسان بدون تلاش و کوشش به رزق و روزی و امکانات رفاهی دست نیابد، بلکه باید تلاش کند و جدیت به کار برد تا به آن برسد. همان‌گونه که امیرمؤمنان علی علیه السلام به این نکته اشاره می‌فرماید: «من طلب و جد وجد» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۹، ص ۳۳۴۹)؛ هر آن کس که بخواهد و بکوشد، می‌یابد. در قرآن نیز آمده: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (بلد: ۴)؛ به یقین آدمی را در رنج و سختی آفریدیم. همچنین در آیه ۱۵ سوره «ملک» دستور به سعی و تلاش داده به اینکه بر روی زمین راه بیفتید و از

منابع آن استفاده کنید. لذا شاید پیشرفت‌های اقتصادی و امکانات رفاهی که کافران از آن برخوردارند بر اثر تلاششان باشد و برخی از مسلمانان به خاطر تنبلی و کوتاهی از این مواهب مادی محرومند (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۶۳۹-۶۴۱).

بنابراین، شخص مؤمنی که به دنبال کسب سود حلال منصفانه برای تأمین هزینه‌های زندگی و انجام مسئولیت‌های شرعی و اجتماعی خویش است، در مقابل انسانی که ایمان به خدا ندارد، در تولید کالاهای ضروری و واجبات نظامیه جدی‌تر عمل می‌کند، به خاطر اینکه تولیدکننده مؤمن در چارچوب شریعت، به دنبال کسب سود حلال منصفانه برای تأمین هزینه‌های زندگی و انجام مسئولیت‌های شرعی و اجتماعی خویش در بازار اسلامی است. این امر موجب کاهش هزینه و افزایش بهره‌وری بنگاه تولیدی در بازار اسلامی می‌شود.

## ۱-۱-۲. عمل صالح

عمل صالح یکی از دو بالی است که انسان را از لحاظ مادی و معنوی به اوج می‌رساند. عمل اختیاری انسان یا ملائم و در راستای ایمان است و یا ناملائم و مخالف با آن. در صورت اول، باعث تقویت ایمان و روشنائی دل می‌گردد و در صورت دوم، ایمان را ضعیف و قلب را تیره و کدر می‌کند. بنابراین عمل صالحی که شخص مؤمن انجام می‌دهد در عین حال که از ایمانش سرچشمه می‌گیرد، با این حال در نورانی شدن و ثبات ایمانش نیز تأثیرگذار است. این تأثیرگذاری عمل در ایمان را می‌توان از آیه «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر: ۱۰) استظهار کرد. این عمل صالح است که ایمان انسان را تقویت کرده و سبب شکوفایی بیشتر آن می‌گردد.

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ نَسَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل: ۹۷)؛ هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، درحالی‌که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد.

در نقطه مقابل نیز اگر شخصی انگیزه عملی که منافات با ایمانش داشت، در ذهنش پدید آمد و ایمانش آن قدر قوی نبود که بتواند آن انگیزه را کنترل کرده و یا با آن مقابله کند، و در نتیجه مرتکب گناهی شد؛ این عمل باعث ضعف ایمان شخص می‌شود و اگر این گناه ادامه داشته باشد، زمینه برای انجام گناهان کبیره

برایش حاصل می‌شود، و در صورت تکرار گناهان کبیره العیاذ بالله ممکن است اصل ایمانش را تهدید و منجر به کفر و نفاق گردد. قرآن در این زمینه می‌فرماید: «فَأَعْتَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ» (توبه: ۷۷).

### الف. ربط عمل با جهان خارج

بین عمل انسان و حوادثی که در جهان پیرامون ما اتفاق می‌افتد، ارتباط وجود دارد و بر همدیگر تأثیر گذارند که خداوند در قرآن نیز به آن اشاره کرده است. این‌گونه آیات به چند دسته تقسیم می‌شوند:

(۱) آیاتی که اشاره به اصل ارتباط متقابل میان انسان و نتایج خارجی رفتار او دارد؛ مثل (رعد: ۱۱): «... إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ» (نیز، انفال: ۵۳).

(۲) آیاتی که بر ارتباط بین اعمال صالح و حوادث شیرین عالم هستی دلالت دارند؛ مثل: «وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا» (جن: ۱۶): «وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنَ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ» (مائده: ۶۶). بخش اول آیه مورد بحث: «وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ» (اعراف: ۹۶) نیز داخل این دسته می‌باشد.

(۳) آیاتی که بر ارتباط بین اعمال ناشایست و حوادث تلخ در عالم هستی دلالت دارند؛ مثل (اسراء: ۱۶؛ غافر: ۲۱؛ بخش دوم آیه، اعراف: ۹۶) «وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۶۳۳-۶۳۳).

### ب. تأثیر ایمان و عمل صالح در پیدایش حیات طیبه

تأثیر مثبت ایمان و عمل صالح انسان‌ها در داشتن زندگی سالم و پاکیزه، چه از لحاظ مادی و چه معنوی، امری انکارناپذیر است و چنین فرد یا جامعه‌ای، وقتی در سختی‌ها و گرفتاری‌ها قرار می‌گیرد، ناامید نگشته، بلکه همیشه در فراسوی خویش دریچه‌ای از امید را به سوی گشوده می‌بیند. بنابراین، نه تنها از تلاش برای رسیدن به هدف دست نمی‌کشد، بلکه عزمش را در رسیدن به آن راسخ‌تر می‌کند.

از طرفی تقوا (که از ایمان و عمل صالح برمی‌خیزد) نیز درجاتی دارد، از این‌رو، هرچه درجه آن بالاتر باشد، به هدف مطلوب که همان حیات طیبه است، نزدیک‌تر می‌شود. مفسران در معنی حیات طیبه بیانات متعددی دارند: بعضی آن را ویژه بهشت می‌دانند (آلوسی،

۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۴۶۲؛ ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۳۶۶؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۵۵۱). برخی هم آن را اختصاص به عالم برزخ داده‌اند (طیب، ۱۳۷۸، ج ۸، ص ۱۸۵). بعضی دیگر آن را ویژه زندگی دنیایی می‌دانند که با قناعت و رضایت به آنچه خداوند روزی آنها کرده، همراه است (قمی، ۱۳۶۸، ج ۷، ص ۲۶۷؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۷۵۱). گروهی آن را رزق حلال که عقابی در آن نیست، می‌دانند (کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۵۹۹). بعضی هم آن را به رزق روزانه تفسیر کرده‌اند (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۵۸۲).

ولی مفهوم حیات طیبه، آن قدر عام و گسترده است که همه احتمالاتی را که مفسران بیان کرده‌اند، نیز شامل می‌شود. بنابراین عمل صالح عملی است که برای خدا و مورد رضایت الهی باشد و عملی مورد قبول خداست که از هرگونه نیرنگ و دروغ و کوتاهی در کار میرا باشد. شخص مسلمان در کارهایش خدا را حاضر و ناظر می‌بیند و مراقب اعمال و رفتارهای خویش می‌باشد و از جمله در کارهای اقتصادی خود، تنها منفعت خویش را در نظر نمی‌گیرد، بلکه به فکر دیگران هم هست. بنابراین، هم در انجام کارهایش کم نمی‌گذارد و تبلی و سستی در کار را رها می‌کند، و هم از روی آوردن به صفات پستی مثل تقلب و غل و غش در معاملات و اختکار کالاها ضروری مردم خودداری می‌کند. بدین جهت از سویی زمینه گسترش و پیشرفت اقتصادی به‌طور طبیعی فراهم می‌گردد، و از سوی دیگر، خدای متعالی به او امداد ویژه رسانده و بن‌بست‌ها را بر او می‌گشاید. حیات طیبه، زندگی پاک و آرامی است که در هیچ حوزه‌ای بن‌بستی در آن نیست، و به‌ویژه در مسائل اقتصادی با پیشرفت همراه است.

### ۳-۱-۱. تقوا

تقوا یعنی مراقبت در ترک اعمال زشت. تقوا همانند سپری است برای انسان که از اصابت و تأثیر وسوسه‌های شیطان در او حفظ می‌کند. تقوای دینی و الهی یعنی اینکه انسان خود را از آنچه که دین در زندگی او را از آن نهی کرده، مثل: گناه، پلیدی و زشتی، حفظ کند و مرتکب آنها نشود (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۱۵). قرآن کریم در آیات متعدد به بیان تقوا و آثار آن پرداخته است، مانند: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ... وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا» (طلاق: ۲-۴)؛ هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند، و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد... و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند کار را بر او آسان می‌سازد.

### الف. نگرشی به مراتب تقوا

براساس آیات و روایات کمالات معنوی دارای مراتبند؛ تقوا نیز که بالاترین و والاترین کمال معنوی است، دارای مراتب است. از یک لحاظ علمای اخلاق برای تقوا سه مرتبه ذکر کرده‌اند:

مرتبه اول. اینکه انسان با انجام اعمال صالح و داشتن اعتقاد صحیح، خود را از عذاب جهنم و خلود در آن حفظ کند. چون تقوا تنها پرهیز از گناه نیست، بلکه به معنای حفظ کردن خود از مخالفت با خداوند است. به همین جهت تقوا هم در عقاید راه دارد و هم در غیر آن.

تقوا در عقاید، یعنی انسان در ابتدا نسبت به اصول اعتقاداتی که دارد، اندیشه و فکر کند و از این اصول منحرف نگردد، و در ادامه رفتارها و کردارهایش را نیز براساس این اصول اعتقادی صحیح جهت بدهد. به اینکه اعتقاد راسخ به خدا پیدا کرده و خدایان دیگر را باطل بداند و دیگر اینکه معتقد به مخلوق و فرمانبردار بودن همه مخلوقات باشد. و در ادامه نسبت به پیامبران و امامان نیز با پذیرفتن دستورات آنها تقوا را رعایت کند.

مرحله دوم. علاوه بر ترک گناهان، از مشتهات و مکروهات نیز دوری گزیند.

مرحله سوم. حفظ کردن دل از هر آنچه که مرضی الهی نیست و اندیشیدن به آنچه که مورد رضایت الهی است (مصباح، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۲۵۰).

### ب. بایستگی تقوای اقتصادی

در اینکه منظور از تقوا در آیه چه نوع تقوایی است، بعضی معتقدند تقوا در این آیه عام است. تقوا در این آیه صرفاً ترگ گناهانی از قبیل غیبت، ناسزه دروغ و امثال آن نیست، بلکه تقوایی که در آیه ذکر شده عام است و شامل تقوای اقتصادی نیز می‌شود؛ یعنی فرد و جامعه‌ای که به دستوراتی که اسلام در زمینه اقتصاد داده عمل نکند، تقوای اقتصادی ندارد که نتیجه آن محروم ماندن شخص و یا جامعه از برکات دنیوی است. به خاطر اینکه خداوند رزق و روزی بشر را در زمین قرار داده. همان طور که امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: کسی که با داشتن آب و خاک از لحاظ اقتصادی فقیر باشد و دستش را نزد دیگران دراز کند، از رحمت خدا دور است (حمیری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۰۰، ص ۶۵). پس لازمه عمل به تقوای اقتصادی، یادگیری فن کشاورزی، دامداری، خاک‌شناسی، راه مهار آنها با انواع سدها و... می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۶۴۱).

به‌طور کلی با تأمل در قرآن، می‌توان آثار مادی تقوا را در دو چیز

خلاصه کرد: یکی، فراوانی نعمت‌ها و دیگری تأمین روزی. درباره فراوانی نعمت‌ها می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» که ریزش برکات از آسمان و زمین کنایه از وفور نعمت‌ها برای بشر است که قبلاً به آن اشاره شد. راجع به تأمین روزی نیز می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» طبق این آیات کریمه پروا پیشگی سبب گشایش رزق و روزی و بیرون رفتن از تنگنای معیشت می‌گردد. این اثر غیر از فراوانی نعمت‌هاست؛ زیرا ممکن است نعمت‌ها در طبیعت و جامعه فراوان باشد، اما انسان توان بهره‌گیری از آن را نداشته باشد، که در این صورت رزق و روزی وی از نعمت‌ها فراوان نمی‌باشد (صدر، ۱۳۸۲، ص ۴۲).

بنابراین، انسان متقی می‌کوشد همه فعالیت‌های خود را به رنگ الهی درآورد و در نتیجه از ویژگی‌های زیر برخوردار گردد: ۱. عمل به تکلیف و رعایت اخلاق اسلامی؛ ۲. جهت‌دهی تولید به سمت تولید کالاهای ضروری و باکیفیت؛ ۳. کاهش هزینه‌ها (چون شخص متقی خداوند را ناظر فعالیت خود می‌بیند، لذا کم‌فروشی نمی‌کند و در تخصیص و بهره‌گیری از منابع به بهترین وجه ممکن، تلاش از خود نشان می‌دهد. بهره‌وری (شخص متقی به خاطر اعتقاد به مبدأ و معاد، مسئولیت‌پذیر گشته و از ابزار تولید مراقبت می‌کند و نسبت به فعالیت‌های اقتصادی نیز حساس می‌گردد؛ در نتیجه، تمام تلاش خود را در استفاده بهینه از امکانات و بازده بیشتر آنها به کار می‌برد.

### ۴-۱-۱. پایداری بر باورهای اساسی دین

ایمان گذرا و چندروزه آثار چندانی ندارد و اگر هم اثری داشته باشد، با رفتن ایمان از بین خواهد رفت، پیشرفت اقتصادی زمانی در خانواده یا جوامع تحقق می‌یابد که دین‌محوری و استقامت ورزیدن در راه آن به سطح عالی برسد و سختی‌ها و گرفتاری‌ها آنها را به شک نیفکند و از مسیر صحیح منحرف نگرداند. که در این صورت برکات آسمانی بر آنان نازل می‌شود.

«وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا» (جن: ۱۶)؛ و اینکه اگر آنها [جن و انس] در راه [ایمان] استقامت ورزند، با آب فراوان سیرابشان می‌کنیم.

علامه طباطبائی براساس سیاق، آیه را این گونه معنا می‌کند: منظور خدا از آیه «لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا» توسعه در رزق است. مؤید آن، جمله

صَبْرًا وَ دَمْرُنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ» (اعراف: ۱۳۷)؛ و خاورها و باخترهای آن سرزمین را که برکت در آن نهاده بودیم، به گروهی که خوار به شمار می‌رفتند وا گذاشتیم و کلمه نیکوی پروردگار تو درباره پسران اسرائیل به پاداش صبری که کرده بودند، انجام شد و آنچه را فرعون و قوم وی می‌ساختند با بناهایی که بالا می‌بردند، ویران کردیم.

مقصود از واژه «كَلِمَت» در آیه، وعده پیروزی و خلافت بر زمین که از زبان حضرت موسی علیه السلام به بنی اسرائیل داده شد، می‌باشد (ألوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۳۸؛ ابن عاشور، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۶۲)، و تمامیت کلمه خداوند نیز به معنی، خروج از قوه به فعل و مرحله وقوع است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۲۲۸). بنابراین معنی تمامیت کلمه در آیه، عملی شدن و واقع شدن وعده پیروزی است که موسی علیه السلام به پیروانش داد (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۴۹۷).

علامه طباطبائی علت ضعیف شمردن بنی اسرائیل را این‌گونه بیان می‌کند که اگر در این آیه بنی اسرائیل انسان‌هایی ضعیف معرفی شده‌اند، به این دلیل است که خداوند می‌خواهد قدرت خود را به رخ عالم بخصوص مستکبران بکشانند و بگوید که چگونه می‌تواند انسان‌های مستضعف را کمک، و از آنان دستگیری کند و قدرتی به آنان بدهد که بتوانند زمین را به تصرف خویش درآورند؛ و جالب این است که علت اصلی این دستگیری را صبر و بردباری آنان می‌داند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۲۲۸).

براین اساس جمله «تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى» عطف بر جمله «وَ أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ» شده است و تنها می‌خواهد به فضیلت و حسن عاقبت صبر اشاره کند (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۶۲).

این نکته را باید توجه کرد که استقامت در میدان جنگ‌های مختلف نظامی و سیاسی و اقتصادی متفاوت است. بنابراین اقتصاد مقاومتی که مقام معظم رهبری بر آن تأکید دارند، در واقع به معنای ایستادگی و مقاومت در برابر فشارها، نقشه‌ها و دسیسه‌های اقتصادی دشمنان، با تکیه بر توانایی‌های داخلی و خودباوری و مقاوم‌سازی و محکم‌سازی پایه‌های اقتصاد می‌باشد. چنین اقتصادی بارور خواهد شد و به مردم کمک می‌کند (سخنرانی مقام معظم رهبری در حرم مطهر رضوی، ۹۳/۱/۱).

#### ۱-۱-۶. شکر

شکر یعنی سپاسگزاری و تشکر زبانی و عملی از نعمت‌های الهی. شکر در لغت به معنای شناخت احسان و نشر آن و سپاس از

«لِفَتْنَتِهِمْ فِيهِ» می‌باشد؛ چون غالباً خداوند انسان‌ها را به وسیله روزی دادن، آزمایش می‌کند. بنابراین، معنای آیه این است که اگر انسان‌ها بر طریق اسلام استقامت ورزند، ما به آنان روزی فراوان می‌دهیم و در همین روزی دادن آنان را می‌آزماییم (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۴۶). برخی مفسران با توجه به این آیه معتقدند که آنچه مایه وفور نعمت است، استقامت ورزیدن بر ایمان است، نه اصل ایمان آوردن. ... ب خاطر اینکه در معنای استقامت، ملازمت و ثبات بر عمل اشراب شده است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۶، ج ۲۵، ص ۱۲۱). ولی این معنا با اثرگذاری اصل ایمان در توسعه رزق منافاتی ندارد؛ زیرا اصل ایمان تا زمانی که باقی باشد اثری دارد و استقامت بر آن هم اثر ویژه دیگری در کنار آن به شمار می‌آید. در این صورت می‌توان هم اصل ایمان و هم استقامت بر آن را از عوامل پیشرفت به‌شمار آورد.

از طرفی می‌توان از این آیه به عنوان عامل تربیت نیروی انسانی و عامل پیشرفت (به‌صورت غیرمستقیم) نیز استفاده کرد که به بهبود تشکیل سرمایه اجتماعی کمک می‌کند و از این طریق به پیشرفت اقتصادی منجر خواهد شد؛ چون استقامت در راه اسلام و کوشش در راستای اقامه احکام و حدود الهی باعث تقویت همگرایی اجتماعی شده که همین وضعیت باعث گسترش روند رشد و پیشرفت اقتصادی می‌گردد. در اهمیت این سرمایه اجتماعی همین بس که بانک جهانی از این نوع سرمایه به عنوان «سرمایه نامرئی» یاد کرده است (صفدری و همکاران، ۱۳۸۷).

#### ۱-۱-۵. صبر

صبر یعنی «حبس نفس» و خویشتن‌داری در برابر رخدادهاست و اعتراض و شکایت نکردن و اعضا و جوارح را در جهت غیر صحیح حرکت ندادن است (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۱، ص ۳۰۵).

صبر از جمله عواملی است که می‌توان آن را در کنار عوامل ماورایی قرار داد و از آثار آن سود برد. صبر را از آن جهت از عوامل ماورایی قلمداد کرده‌اند که اولاً، حالتی است که از نفس و جان آدمی ناشی شده و صرف‌نظر از آثار مادی و عادی آن، خدای متعالی نیز وعده پاداش در برابر آن داده است. ثانیاً، صرف‌نظر از پاداش‌های اخروی، این پاداش می‌تواند دنیوی هم باشد و بازدهی و نتیجه کار را به طور شگرفی افزون کند. آیات زیادی در باره صبر وجود دارد که به نمونه‌ای از آن بسنده می‌کنیم:

«وَ أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا

قَوْمٍ حَتَّى يُعْبِرُوا مَا بِنَفْسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (انفال: ۵۳)؛ این [کیفر] از آن جهت است که خدا هرگز بر آن نبوده، که نعمتی را که بر مردمی ارزانی داشته، دگرگون کند، تا آنکه آنها آنچه را که در خودشان است دگرگون سازند - حال خود را به کفر و ناسپاسی و ستمگری بگردانند - و خدا شنوا و داناست. بر همین نکته دلالت داشته باشد و برای موجودی که از خود چیزی ندارد و فقر محض است، تنها راه بازگشت به خدا و بازگشودن مسیر دریافت روزی است. آیات زیر گواه روشنی بر اثرگذاری استغفار در پیشرفت اقتصادی است.

الف) «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً يُرْسِلَ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً وَيَمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَاراً» (نوح: ۱۰-۱۲)؛ به آنها گفتم: از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است، تا باران‌های پربرکت آسمان را پی‌درپی بر شما فرستد، و شما را با اموال و فرزندان فراوان کمک کند و باغ‌های سرسبز و نه‌های جاری در اختیارتان قرار دهد.

علامه طباطبائی می‌گوید: کلمه «مدراراً» مبالغه است و از مصدر «بریزش» و به معنای بسیار ریزنده است. استعمال اصلی این کلمه در خصوص شیر پستان بوده، لکن بعدها در مورد باران نیز به عنوان استعاره استعمال شده است؛ چون هر دو، یعنی هم شیر و هم باران نفع و فایده دارد. پس «ارسال سماء مدراراً» به معنای فرستادن ابری است که چون پستان حیوانات، باران‌های پی‌درپی و مفید ببارد؛ بارانی که زمین به وسیله آن زنده شود و زراعت‌ها و گیاهان برویند و باغ‌ها و بستان‌ها سبز و خرم گردند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۳۹۹).

قابل توجه اینکه، آیه می‌فرماید: آسمان را بر شما می‌فرستد؛ یعنی آن قدر باران بر شما نازل می‌شود که گویا خود آسمان دارد فرود می‌آید. لکن چون باران رحمت الهی است، نه موجب خرابی می‌شود و نه ضرر و زیانی به همراه دارد، بلکه سبب شادابی و سرسبزی و برکت می‌شود.

ب) «أَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعاً حَسَناً إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ» (هود: ۳)؛ و اینکه: از پروردگار خویش آمرزش بطلبید سپس به سوی او بازگردید تا شما را تا مدت معینی (از مواهب زندگی این جهان) به خوبی بهره‌مند سازد و به هر صاحب فضیلتی، به مقدار فضیلتش ببخشد.

علامه طباطبائی معنای توبه را متفاوت از معنای استغفار می‌داند. ایشان می‌گوید: ظاهراً مراد از توبه در آیه شریفه، ایمان است، همان‌طور که توبه در آیه ۶ «غافر»: «فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا

احسان‌کننده است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۹۲). خدای متعالی در قرآن کریم اهمیت زیادی به شکرگزاری داده و از جمله آثار آن را افزایش نعمت‌ها دانسته است: «وَإِذْ تَأْتِيَنَّكُمْ رَبُّكُمْ لِتَسْتَكْبِرُوا وَتَقُولُوا مَا لَمْ يَكُنْ لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ» (ابراهیم: ۷)؛ و به یاد بیاورید آن زمانی را که پروردگارتان اعلام کرد اگر سپاسگزاری کنید، حتماً افزونتان دهم و اگر کفران کنید، عذاب من بسیار سخت است.

در روایتی /بویصیر از امام صادق ع سؤال کرد: آیا شکر خدا حدی دارد که اگر بنده خدا به آن حد شکر کند، شکر خدای را به‌جای آورده است؟ فرمود: آری. عرضه داشت: چیست؟ فرمود: در مقابل هر نعمتی، از اهل و مال که به او داده، بگوید: الحمدلله، و اگر در نعمتی که خداوند به او داده حقی باشد، آن حق را ادا کند؛ و از همین باب است که خدای تعالی به ما تعلیم داده است که در هنگام سوار شدن بر مرکب بگوییم: «سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ» و نیز تعلیم داده است که بگوییم: «رَبِّ أَنْزِلْ لِي مَزْلاً مُبَارَكاً وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنزِلِينَ» و همچنین آیه شریفه «رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَاناً نَصِيراً» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۹۶).

### الف. رابطه شکر با فرونی نعمت

اگر افراد جامعه نعمت‌هایی را که خدا به آنها داده در مسیر صحیحی که در لسان ائمه اطهار ع وارد شده است، صرف کنند، عملاً ثابت کرده‌اند که لیاقت این نعمت‌ها را داشته‌اند؛ و این شایستگی سبب توجه بیشتر خداوند و در نتیجه باعث فیض دوچندان می‌گردد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۶، ج ۱۰، ص ۲۷۹).

به‌همین سبب، شکر یک نعمت زمینه‌جلب نعمت‌های دیگر است. همان‌طور که امیرمؤمنان علی ع می‌فرماید: هنگامی که مقدمات نعمت‌های خداوند به شما می‌رسد، سعی کنید با شکرگزاری، بقیه را به‌سوی خود جلب کنید؛ نه آنکه با ناسپاسی آن را از خود برانید (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۷۰).

### ب. استغفار

یکی از عوامل مهم افزایش روزی و پیشرفت اقتصادی، بازگشت به‌سوی خدا و پشیمانی واقعی و اعتراف به خطا و درخواست خطاپوشی از خدای غفار است. شاید راز اثرگذاری درخواست عفو از خدا در این باشد که گناه و اصرار بر آن، زمینه‌دریافت نعمت‌های الهی را از بین می‌برد و شاید آیه شریفه «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُعْتَبِراً نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَيَّ

بر این تعلق گرفته است که امور زندگی جریان نمی‌یابد، مگر به وسیله اسبابش. بنابراین، برای زیاد شدن قوت جسمانی افراد جامعه، باید شرایطی محقق شود تا قوت حاصل گردد.

سیدمحمدحسین فضل‌الله در تفسیر من وحی القرآن می‌گوید:

درست است که همه چیز عالم براساس علت و معلول رقم خورده، لکن وجود اسباب دلیل نمی‌شود که ما وجود معجزات الهی را انکار کنیم. شاید مسئله در این آیه براساس معجزه باشد (که خداوند به خاطر توبه اشخاص به صورت معجزه‌آسایی این امور را رقم بزند). همچنین ممکن است هدف از این گونه آیات یک نوع اشاره نفسانی برای انسان‌ها باشد، که به همه بفهماند مالک تمام نعمت‌ها خداست، پس اگر از اطاعت الهی منحرف شدید، این نعمت‌ها تهدید به نابودی می‌شوند، نعمت‌هایی که خدا می‌توانست اسباب زوال آنها را از راه دیگری فراهم کند، که در نتیجه بارش باران را از شما منع کند و همچنین نیروی جسمانی‌تان را تضعیف کند، در نتیجه جامعه‌تان تهدید به نابودی می‌شود، لکن اگر با استغفار از او مدد بجویید، در این صورت پروردگار نیز اسباب اموری را که به آن احتیاج دارید برایتان فراهم می‌کند (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲، ص ۷۸).

#### هـ. انفاق

در قرآن کریم، بیش از ۱۹۰ آیه به این موضوع اختصاص یافته و خداوند به صورت‌های مختلف اهمیت انفاق را متذکر شده است:

الف) «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْضُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (بقره: ۲۴۵)؛ کیست که به خدا قرض الحسنه‌ای دهد، تا آن را برای او، چندین برابر کند؟ و خداوند است (که روزی بندگان را) محدود یا گسترده می‌سازد و به سوی او بازمی‌گردید.

علامه طباطبائی درباره نحوه تشویق انسان‌ها به سمت انفاق می‌گوید: خداوند متعال سیاق خطاب را که در آیات قبل به صورت امر بود، در این آیه به صورت استفهامی برگردانده است، با اینکه می‌توانست آن را نیز به صورت امر بیان کند؛ مثلاً بگوید: در راه خدا جهاد کنید و به او قرض دهید؛ زیرا اصولاً او امر نوعی تکلیف را به عهده انسان می‌گذارد که تحمل این تکلیف هم برایش سخت است. اما وقتی خطاب به صورت استفهامی بیان شود، حالت دعوت و ترغیب، به خود می‌گیرد؛ در نتیجه فکر شنونده تا حدودی از پذیرش سختی تکلیف و سنگینی آن کاسته می‌شود و نشاط می‌یابد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۸۴).

پروردگار برای تشویق انسان‌ها به انفاق، این آیه را با تأکیدات

نیز همین معنا را می‌رساند. بنابراین، معنی ابتدای آیه چنین می‌شود: از این پس، بت‌ها را نپرستید، و از پروردگارتان به خاطر نافرمانی‌هایی که کرده‌اید طلب مغفرت کنید، سپس به او ایمان بیاورید (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۱۴۱).

منظور از «یمتعکم»، بهره‌مند کردن انسان‌ها در حیات دنیایی و بلکه بهره‌مندی با زندگی دنیایی است؛ زیرا خداوند تبارک و تعالی در چندین آیه، از دنیا به «متاع» تعبیر کرده است.

بنابراین، معنای آیه چنین می‌شود: اگر شما انسان‌ها به خاطر گناهان خویش از خداوند طلب آموزش و مغفرت کردید و به او ایمان آوردید، در نتیجه خداوند نیز شما را به آرزوهای نفسانی‌تان که همان دستیابی به نعمت‌های دنیایی است، از قبیل وسعت در رزق، امنیت در خانه و در اجتماع، رفاه و آسایش و... می‌رساند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۱۴۱).

ج) «وَ يَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَ لَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ» (هود: ۵۲)؛ و ای قوم من! از پروردگارتان طلب آمرزش کنید، سپس به سوی او بازگردید، تا (باران) آسمان را پی‌درپی بر شما بفرستد و نیرویی بر نیرویتان بیفزاید و گنهکارانه، روی (از حق) بر نتابید.

#### ج. منظور از افزودن نیرویی بر نیروی دیگر

برخی از مفسران می‌گویند: مراد از افزودن قوت، زیادی در نیروی ایمان بر نیروی جسمانی است؛ یعنی نیروی جسمانی شما را با بهره‌گیری از نیروی معنوی افزایش می‌دهد که این یک نوع غنیمتی است که به وسیله آن می‌توانید اجتماعی آباد، جمعیتی فراوان، اقتصادی سالم و پویا و مردمی پر قدرت و آزاد داشته باشید (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۶، ج ۹، ص ۱۲۹؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۲۸). برخی دیگر گفته‌اند: قوت در اینجا به معنای مال و فرزند می‌باشد؛ یعنی خدا را اطاعت کنید تا خدا به شما توجه کند و به مال و فرزندان‌تان بیفزاید (سبزواری نجفی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۳۳). برخی دیگر علاوه بر مال و فرزند، طول عمر و قدرت جسمانی و مقام نیز افزوده‌اند (طیب، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۴۴۵). علامه طباطبائی می‌گوید: بعید نیست که اگر بگوییم زیادت در این آیه عام است و همه تفاسیر را دربر گیرد، بهتر است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۳۰۰).

#### د. ارتباط بین توبه و زیادی قوت

چه ارتباطی بین توبه و زیادی قوت وجود دارد؟ درحالی که سنت الهی



و پیشرفت آنها را فراهم می‌آورد. چه بسیار افراد و جوامعی که به عنایت الهی از موفقیت‌های علمی و معنوی برخوردار شده و دشواری‌های مسیر پیشرفت را به آسانی گذرانده‌اند: «فَادْكُرُونِي أَذْكَرُكُمْ وَ أَشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُون» (بقره: ۱۵۲)؛ پس به یاد من باشید، تا به یاد شما باشم و شکر مرا گویند و کفران نعمتم نکنید.

ابن‌عاشور می‌گوید: ذکر نمی‌تواند به ذات خداوند تعلق گیرد. بنابراین، تقدیر ابتدای آیه این‌گونه است: مرا با عظمت و صفاتم و همچنین مرا با هر آنچه را که مرتبط بر آنهاست، مثل امر و نهی‌ام، یاد کنید؛ و یا از طریق نعمت‌ها و خصلت‌های نیکم، مرا یاد کنید. اما واژه «اذکرکم» به صورت مجاز به کار رفته است؛ یعنی معامله می‌کنم با شما، همانند کسی که نسبت به نعمت دادن به شما، یاری رساندنتان در سختی‌ها، توجه به شما در دنیا و همچنین ثواب و علو درجاتتان در آخرت، غافل از شما نیست، و هیچ‌گونه کوتاهی در حق شما نمی‌کند (ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۰).

بنابراین، فرد و جامعه‌ای که به یاد خداست، خداوند نیز در همه زمینه‌ها، از جمله پیشرفت اقتصادی، به یاد اوست و از او حمایت خواهد کرد و روز به روز افق‌های تازه‌ای را درمی‌نوردد.

### ۱-۱۸. توکل

توکل عهده‌دار شدن کار است در قسمتی که مربوط به انسان است، و واگذار کردن به خداست در قسمت دیگر؛ و معنی واگذار کردن آن است که بدانید در عالم، حسابی است که در شرایطی که شما وظیفه‌تان را عمل کنید، او به کمک شما برمی‌خیزد (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۴۳).

«وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ» (طلاق: ۳)؛ و هر کس بر خدا توکل کند، کفایت امرش را می‌کند؛ خداوند فرمان خود را به انجام می‌رساند.

با تأمل در امثال این آیات می‌توان این نکته را دریافت که خداوند متعال نسبت به حس ریسک‌گریزی و ترس افراد جامعه در ورود به برخی از امور، از جمله کارهای اقتصادی، توجه داشته باشد و با تکیه به عدل جزایی خود، نوعی اطمینان و آرامش را در درون آنها به وجود آورد، تا از این طریق زمینه را برای تصمیم‌گیری در صحنه‌های مختلف اقتصادی فراهم و یا تسهیل کند (هادوی‌نیا، ۱۳۸۷، ص ۱۴۷).

بنابراین نگرش، می‌توان گفت: توکل در قرآن مفهومی زنده‌کننده و حماسی است؛ یعنی در مواقعی که خداوند می‌خواهد جامعه بشری را به عملی وادارد و ترس را از وجودشان بیرون ببرد، به

مختلفی مقرون ساخته از جمله آن آوردن واژه ضعف به صورت جمع، تأکید این واژه با کلمه کثیره و همچنین ذکر فعل به صورت یضاعف به جای یضعف که تأکید بیشتری را می‌رساند. بنابراین خداوند برای انفاق کنندگان پاداش بسیار فراوانی هم در دنیا و هم آخرت قرار داده است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۲۵).

ب) «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَبْلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۶۱)؛ حکایت آنان که اموال خویش را در راه خدا انفاق می‌کنند، حکایت دانه‌ای است که هفت خوشه رویانیده که در هر خوشه صد دانه باشد، و خدا برای هر که بخواهد، دو برابر هم می‌کند که خدا وسعت بخش و دانا است.

### و. هدف از انفاق

یکی از اموری که قرآن تأکید فراوانی بر آن دارد و به روش‌های مختلف انسان‌ها را به آن امر یا تشویق می‌کند، انفاق است. یکی از اهداف انفاق، کم شدن فاصله طبقاتی است که در نتیجه آن، یک نوع وحدت و همبستگی در جامعه پیدا می‌شود و دشمنی‌ها به حداقل می‌رسد. چون هدف اصلی خداوند متعال آن است که زندگی انسان را در تمام ابعادش نظم بخشد، تا بتواند هم از دنیا و نعمت‌های آن بهره برده و نواقص و مصائب مادی‌اش را برطرف کند، و هم یک زندگی سالم داشته باشد و روزبه‌روز زمینه پیشرفت خویش را، به‌ویژه در زمینه اقتصادی فراهم گردد. تحقق چنین جامعه‌ای صرفاً با تأمین حواجج انسان‌ها ممکن خواهد شد و این مهم نیز فقط با اصلاح اموال و تعدیل ثروت‌ها انسان‌ها حاصل می‌شود، که یکی از بهترین راه‌کارها برای رسیدن به این هدف، انفاق است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۸۳).

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: هر کس هنگام توانگری دستش به خیر گشاده شود، خدا آنچه را انفاق کرده است، جبران می‌کند؛ در دنیا به او بازمی‌گرداند و در آخرت پاداشش را دوچندان می‌دهد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۵۴).

### ۱-۱۷. ذکر

از جمله عوامل پیشرفت، یاد خداست. افرادی که بیچارگی و فقر وجودی خود را درک کنند و غنا و عظمت وجودی خدا را دریابند و خود را مرتبط و وابسته به او بدانند، همواره سپاسگزار خدا خواهند بود؛ و خدا چنین انسان‌هایی را در بن‌بست رها نمی‌کند و زمینه رشد

آنها امید دهد و می‌فرماید: ترسید و به خدا توکل کنید، تکیه‌تان به خدا باشد و بروید جلو و از سختی کار هراسی نداشته باشید.

انسان‌ها برای رسیدن به درجه بالای توکل باید پیش‌نیازهایی را کسب کنند؛ از جمله اینکه: ۱. یقین به خدا داشته باشند (که با بررسی آیات و روایات در باب توکل درمی‌یابیم که در آنها تنها به برخی از صفات الهی استناد شده است؛ مانند: صفت علم، رحمت و قدرت. می‌توان گفت این سه صفت از صفاتی هستند که اعتماد سازند و به انسان‌ها در انجام کارها و تحمل سختی‌ها کمک می‌کنند)؛ ۲. یقین به خود داشته باشند (منظور، پی بردن به ضعف‌ها و محدودیت‌های خود است)؛ ۳. یقین به جهان هستی داشته باشند، که همان جهان‌بینی است (به این معنا که اشخاص از جهان اطراف خود یک نوع آگاهی پیدا کنند، که این خود می‌تواند به آنها کمک کند که آیا جهان و اشیا پیرامون آنها قابل اعتماد هستند، و می‌توان به آن اعتماد کرد و کارهای خود را بر طبق آنها پیش برد، یا خیر؟) (سبحانی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۱۴-۱۶).

بنابراین، انسان‌های متوکل تمام فعالیت‌های اقتصادی و غیراقتصادی خود را براساس چارچوب شریعت الهی تنظیم می‌کنند، و از سختی کار و تحریم‌ها و نقشه‌های شوم دشمنان هراسی ندارند. این نوع نگرش باعث بازدهی بیشتر کار و فعالیت آنها در صحنه‌های اجتماعی خواهد شد. در نتیجه چنین فرد یا جامعه‌ای همیشه سرزنده و پویاست.

#### ۹-۱-۱ دعا

یکی از عوامل پیشرفت اقتصادی، دعا یا بیان درخواست خود به درگاه قدس الهی است. عاملیت دعا از آن‌روست که از کسی درخواست می‌شود که غنی بالذات و مالک همه هستی است و کلید گنج‌های آسمان‌ها و زمین در اختیار اوست. او خود فرمان به درخواست کردن داده و بخشنده مطلق است و بخشش او نیز چیزی از دارایی‌اش نمی‌کاهد. از این‌رو، هیچ محدودیتی در مدعو نیست و دعاکننده نیز می‌تواند بر حسب ظرفیت خود و جامعه خود از خدا بخواهد و در استفاده از این عامل چیزی را فرو نگذارد. خداوند در قرآن به زیباترین تعبیرها بندگان خود را به دعا کردن فراخوانده است: «وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» (بقره: ۱۸۶)؛ و هنگامی که بندگان من، از تو درباره من سؤال کنند، (بگو): من نزدیکم! دعای دعاکننده را، به هنگامی که مرا می‌خواند، پاسخ می‌گویم. پس باید

دعوت مرا بپذیرند، و به من ایمان بیاورند، تا شاید رشد یابند. علامه طباطبائی درباره شیوایی و لطافت و نکات ادبی که در آیه استفاده شده، می‌گوید: اولاً، خداوند مبنای سخنش را بر تکلم وحده نهاده، نه غیبت (من چنین و چنانم)؛ و این‌گونه سیاق دال بر آن است که پروردگار نسبت به معنای آیه نهایت عنایت را دارد. ثانیاً، خداوند تعبیر عبادی در آیه به کار برده، نه ناس؛ که این خود عنایت یادشده را بیشتر می‌رساند. ثالثاً، خداوند وقتی می‌فرماید: چون بندگانم از تو سراغ من را می‌گیرند، واسطه را که پیامبر باشد، حذف کرده و خود مستقیماً مخاطب شده و فرموده: من نزدیکم. رابعاً، در ادامه این نزدیک بودن را با حرف (ان) تأکید نموده است. خامساً، این نزدیکی را به صورت صفت بیان کرده، نه با فعل؛ تا ثبوت و دوام را برساند. سادساً، از طرفی وقتی می‌فرماید دعای بندگانم را مستجاب می‌کنم؛ این تعبیر را به صورت مضارع ذکر کرده، نه ماضی تا تکرار و استمرار اجابت را برساند. سابِعاً، وعده اجابت دعا را مقید به «إِذَا دَعَانِ» کرده که خود این قید در معنا چیزی جز مقید نیست؛ چون مقید، خواندن خداوند است و قید نیز همان است که دلالت دارد بر اینکه اجابت شدن دعای شخص بدون هیچ قید و شرطی می‌باشد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۱).

#### الف. نفی ادعای تأثیر دعا در تنبلی

برخی می‌گویند: دعا سبب سستی و تنبلی در کارکرد آدم‌هاست؛ زیرا به جای رهنمون ساختن فرد به سمت تلاش و کوشش، او را به سمت دعا سوق می‌دهد. اما باید گفت این گروه از طرفی از روح دعا غافل‌اند؛ زیرا معنی دعا کردن این نیست که انسان از وسایل طبیعی دست بکشد و رو به دعا بیورد، بلکه منظور این است که بعد از تلاش مضاعف و به‌کارگیری ابزارهای مادی، با این حال باز اگر به بن‌بست رسید، خداوند برای رفع این مشکل عامل دعا را فراروی بنده‌اش گذاشته است. از طرفی دیگر، دعاکردن اثراتی به همراه دارد؛ یکی از آن اثرات، تقویت اراده و برطرف کردن ناراحتی‌هاست. اثر دیگرش این است که نور امید را در درون انسان‌ها روشن می‌کند و نوعی آرامش در آنها به وجود می‌آورد، تا در سختی‌ها و گرفتاری‌ها مغلوب حوادث نشوند، بلکه با عنایت الهی مشکلات را پشت سر گذاشته و در مسیر پیشرفت گام بردارند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۶۳۹).

امیرمؤمنان علی<sup>علیه السلام</sup> در یکی از وصایایش به امام حسن مجتبی<sup>علیه السلام</sup> می‌فرماید: خداوند کلید همه گنجینه‌های غیب خویش را به دست تو نهاده؛ زیرا به تو اجازه داده است که از او درخواست کنی. پس با این کلید

هم وضعیت رزق و شخص روزی‌خوار را مدنظر قرار می‌دهد و هم شرایط و اوضاع خارجی که به نحوی با رزق و شخص مرزوق مرتبط است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۲۶).

## ۱-۲-۲. معیار گستردگی و تنگی روزی

هیچ‌گاه وسعت رزق یا تنگی معیشت برخی از افراد یا جوامع بشری دلیل بر محبوبیت یا خشم آن فرد یا جامعه نزد پروردگار نیست؛ زیرا دنیا جایگاه آزمایش است و ممکن است این وسعت رزق، آزمایشی باشد تا شاکر بودنشان را بیازماید؛ که در صورت شکر، وعده‌افزون شدن نیز به آنها داده است؛ و یا تنگی معیشت افراد جامعه نیز امتحان الهی باشد، تا میزان مقاومت و صبر آنها را مورد آزمون قرار دهد؛ که در صورت صبور بودن وعده‌معیت را به آنها می‌دهد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۶، ج ۲۰، ص ۳۷۳).

## نتیجه‌گیری

از جمله هدایت‌های قرآن کریم، تبیین ارتباط جهان غیب و شهود در پیشرفت و رفاه مادی بشر است. قرآن از دو دسته عوامل در این‌باره نام برده است. دسته اول عواملی است که در حوزه اختیار انسان قرار دارد و با اراده و عمل انسان سروکار دارد. بدین معنا که به هراندازه که آدمی عوامل یادشده در آیات را تحقق بخشد، به همان میزان پیشرفت اقتصادی نیز محقق خواهد شد.

عوامل پیشرفت اقتصادی در حوزه اختیار انسان عبارت است از: ایمان، تقوا، عمل صالح، انفاق، صبر، شکر، استغفار، ثبات و پایداری در راه حق، ذکر، دعا و توکل.

دسته دوم که عوامل خارج از اختیار آدمی است؛ منحصر به اراده الهی است که بدون هیچ شرطی و به‌صورت ابتدایی به هرکس که مصلحت بداند، توسعه خواهد داد و در مقابل هر که را که نشاید، وسعت روزی ندهد. وسعت یا تنگی معیشت بر اساس مصالحی که خداوندگار بدان آگاه است، مقدر می‌شود، و نشانه خوبی یا بدی کسی نخواهد بود.

که همان دعاست، می‌توانی هر دری از درهای نعمت‌های او را بخواهی، بگشایی. بنابراین به درگاه او خواهش و اصرار کن تا در رحمت خویش را به‌سویبت بگشاید؛ و اگر اجابت دعایت دیر شد، ناامید نباش؛ زیرا بخشش الهی به اندازه درخواست انسان‌هاست؛ و چه‌بسا دعایت را دیر اجابت می‌کند تا بیشتر در خانه‌اش را بکوبی، و بر اثر آن لطف و عنایتش را به تو بیشتر کند. همچنین ممکن است آنچه را که درخواست می‌کنی به تو ندهد، و بهتر از آن را بدهد (ابن‌شعبه حرانی، بی‌تا، ص ۳).

## ۱-۲. عوامل خارج از حوزه اختیار انسان

اگرچه بدون اذن الهی هیچ اتفاقی در هستی رخ نمی‌دهد؛ ولی گاهی خدای متعال اثری در نیت و رفتار بندگان خود قرار داده است، که به دنبال آن نیت یا کار، اثر موردنظر پدید می‌آید. به عبارت دیگر، چنانچه افراد چنین نیت و رفتاری نداشته باشند، آن اثر پدید نخواهد آمد. اما گاهی بدون هیچ مقدمه و شرطی، خداوند به‌صورت ابتدایی و بالبداهه چیزی به کسی یا جامعه‌ای عنایت می‌کند که هیچ ارتباطی به کار و نیت کسی نداشته و فقط به اراده او بستگی دارد.

## ۱-۲-۱. اراده الهی در توسعه رزق

«لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَنْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (شوری: ۱۲)؛ کلیدهای آسمان‌ها و زمین از آن اوست روزی را برای هر کس بخواهد گسترش می‌دهد یا محدود می‌سازد او به همه چیز داناست.

بسط رزق یکی از صفات خداوند است و اشاره به توحید افعالی دارد که تمام مخلوقات جهان را فراگرفته است. قید «لمن یشاء» اشاره به این است که گسترش رزق و برآورده کردن حاجت‌های بشر به دست خداست، و اوست که آسایش و تأمین وسایل زندگی‌اش را به عهده گرفته است؛ و قید «مشیت» نیز برای آن است که کسی توهم نکند، آنچه که انسان‌ها را روزی می‌دهد، امر دیگری نیز هست که بر اراده پروردگار غلبه می‌کند. بلکه تنها خداست که نیاز بشر را تأمین می‌کند و هیچ موجودی مستقلاً مؤثر در روزی رساندن نیست (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵، ص ۲۳).

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان در ذیل آیه «إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» اشاره به این مطلب دارد که وسعت و تنگی رزق و روزی براساس حساب و کتاب است. خداوند براساس علم بی‌نهایتش می‌داند که به هر بنده‌اش چه نوع رزقی و به چه مقدار بدهد. یعنی

مصباح، محمدتقی، ۱۳۹۱، *ره توشه*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباحی مقدم، غلامرضا و همکاران، ۱۳۹۲، «مولفه‌های غیرمادی رشد اقتصادی از منظر قرآن»، *مطالعات اقتصاد اسلامی*، ش ۱۱، ص ۱۶-۲۵.

مطهری، مرتضی، ۱۳۸۲، *ده گفتار*، تهران، صدرا.

مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴ق، *تفسیر الکاشف*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۶، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

هادوی نیا، علی اصغر، ۱۳۸۷، *فلسفه اقتصاد (در پرتو جهان بینی قرآن کریم)*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

## منابع.....

*نهج البلاغه*، ۱۴۱۴ق، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت.

ابن ابی الحدید، عبدالحمید هبه‌الله، ۱۴۰۴ق، *شرح نهج البلاغه*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، ۱۴۲۲ق، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت، دارالکتب العربی.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، بی تا، *تحف العقول*، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران، کتابچی.

ابن عاشور، محمدبن طاهر، بی تا، *التحریر و التنویر*، بی جا، بی نا.

ابن عربی، محی‌الدین، ۱۴۲۲ق، *تفسیر ابن عربی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

ألوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۵، *تسنیم*، قم، اسراء.

حسینی همدانی، سیدمحمدحسین، ۱۴۰۴ق، *انوار درخشان*، تهران، کتابخانه لطفی.

حمیری، عبدالله بن جعفر، ۱۴۱۳ق، *قرب الاسناد*، قم، مؤسسه آل‌البتیت.

رجایی، سیدمحمدکاظم و همکاران، ۱۳۸۲، *معجم موضوعی آیات اقتصادی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

سیحانی نیا، محمدتقی و همکاران، ۱۳۹۳، «کاربرد توکل در تحمل‌افزایی با تأکید بر مشکلات خانواده»، *اخلاق*، ش ۱۱، ص ۱۴-۱۶.

سبزواری نجفی، محمدبن حبیب‌الله، ۱۴۱۹ق، *ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.

شریف لاهیجی، محمدبن علی، ۱۳۷۳، *تفسیر شریف لاهیجی*، تهران، داد.

صادقی تهرانی، محمد، ۱۴۱۹ق، *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم، مؤلف.

صدر، سیدموسی، ۱۳۸۲، «تأثیر تقوا در زندگی فردی و اجتماعی براساس آیات الهی»، *گلدستان قرآن*، ش ۱۵۱، ص ۴-۲.

صفدری، مهدی و همکاران، ۱۳۸۷، «بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی ایران»، *اقتصادی مقداری*، ش ۱۷۰، ص ۵-۱.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین.

طیب، سیدعبدالحسین، ۱۳۷۸، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، اسلام.

عباس نژاد، محسن، ۱۳۸۴، *قرآن و اقتصاد*، قم، بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه.

فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *العین*، قم، هجرت.

فضل‌الله، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۹ق، *من وحی القرآن*، بیروت، دار الملائک للطباعه و النشر.

قرشی، سیدعلی اکبر، ۱۳۷۷، *احسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت.

قمی مشهدی، محمدبن محمدرضا، ۱۳۷۳، *کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

کاشفی سبزواری، حسین بن علی، ۱۳۶۹، *موهوب علیه*، تهران، قابل.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.